

# سیاست اعتراض

## گفت‌وگو با پیر بوردیو

### برگردان: رفعت فروزان

شما همسران را به چنین بیمارستانی می‌فرستید؟ تکنوکرات جواب می‌دهد «این یک سؤال شخصی است که من به آن جواب نخواهم داد.»

ما شاهد پاسخهای کور و آشفته به مشکلات نهادهای عمومی هستیم. سالهای طولانی سیستمی متکی بر انضباط و سلسله مراتب خشک رنجش درمانی حاکم بوده است. جواترها سعی کردند از سال ۱۹۶۸ به بعد آن را تغییر دهند. آنها تلاش کردند سیستم را جمعی‌تر کرده و ایده کار گروهی را وارد کنند. اکنون یک چنین تلاشها و اقداماتی را ناپود کرده‌اند. چرا که کادر درمانی باید در شرایط تهدیدهای مداوم برای کاهش پرسنل و بودجه و اعمال فشار برای بهره‌وری بیشتر کار کنند.

امروز احزاب چپ میانه در اغلب کشورهای اروپائی در قدرت هستند. آنها این سیاستهای نئولیبرالی را رهبری می‌کنند. آیا شما چیز جدیدی در شیوه حکومت احزاب سوسیال دمکرات می‌بینید؟

من در مورد این ایده که دیدگاه جدیدی بنام راه سوم یا Neme Mitte وجود دارد، تردید بسیاری دارم. ما در سرتاسر قاره اروپا، با سیاستهای اساساً نئولیبرالی اما با درجات گوناگون روبرو هستیم. همه آنها از شکل نوین سیاست دم می‌زنند که اصلاً و ابداً جدید نیست. بنابراین می‌بینیم که از همان شعارها و قالب‌های گفتاری سوسیال دمکراسی برای ناپودی سیاستهای سوسیال دمکراتیکی که در دوره بعد از جنگ دوم جهانی رشد کردند، استفاده می‌شود.

در فرانسه بسیاری از کسانی که در تلاش برای پیشبرد این تعرض علیه حقوق اجتماعی مردم هستند متعلق به نسل ۱۹۶۸ اند. در آن زمان آنها جزو رادیکالیست‌ها بودند. اما حالا در سیستم حاکم مشارکت دادند. شکست و عدم موفقیت‌های سالهای میتران ضربات سنگینی به حزب سوسیالیست فرانسه زده است البته قیام بزرگ دسامبر ۱۹۹۵ در امواج خود جنبشهای اجتماعی را بوجود آورد که سوسیالیست‌ها را به قدرت باز گرداند. اما هدف دولت و تکنوکرات‌هایش کاستن از ابعاد و حتی ناپودی آن جنبش‌هاست. وزیران و مشاوران اعتبار و تجربیاتی را که از سال ۱۹۶۸ دارند، علیه جنبش‌های جدید بکار می‌گیرند.

وقتی دانشجویان Ede Normale Supeieur را به اشغال در آوردند، یکی از تکنوکرات‌ها که معتقد بود نیروهای پلیس باید قاطعانه و با سرعت مداخله کنند، خودش در حرکات اشغال توسط دانشجویان در سال ۱۹۶۸ شرکت داشت.

مردم آلمان و بریتانیا اغلب بمن می‌گویند زندگی در فرانسه با ۳۵ ساعت کار در هفته و رفم‌های دیگر باید عالی باشد. اما آن دستاوردها در نتیجه فشار این جنبش‌ها بدست آمده است. دولت به اختیار خودش این امتیازات را نداده است. دولت چپ اعتقاد دارد که به مراتب بهتر از یک دولت دست راستی می‌تواند یک چنین جنبش‌هایی را مهار کند.

تفکرات و ایده‌های جامعه‌شناسانه شما چگونه بر مواضع سیاسی‌تان تأثیر می‌گذارد؟ شما در زمانی که ساختار گرائی بیشتری نفوذ را بر روشنفکران در فرانسه داشت، ایده‌ها و تفکرات خود را انسجام بخشیدید.

جنبش‌های رادیکالی بدل شده بود که در چند ساله‌ی اخیر سرتاسر فرانسه را در بر گرفته است. در شماره‌ی گذشته‌ی از راه کارگر نوشته‌ای برزیت فاولر در بزرگداشت وی به چاپ رسید. به منظور معرفی بیشتر در این شماره نیز به درج دو مطلب کوتاه دیگر اقدام کرده‌ایم. نخستین مطلب، یکی از آخرین گفت‌وگوهایی است که وی درباره‌ی مقاومت و مبارزه علیه سرمایه‌داری انجام داده است. این گفت‌وگو که با کوین اُوندن (Kevin Ovenden) انجام شده در شماره‌ی ۲۴۲ نشریه‌ی سوشالیست ریویو، در ماه جون سال دو هزار به چاپ رسیده است.

سؤال: «سنگینی بار جهان» (The Weight of the World\*) که بتازگی در بریتانیا منتشر شده است، از طریق مصاحبه‌هایی در اوایل دهه ۱۹۹۰ «مصائب اجتماعی جامعه معاصر» را توصیف می‌کند. چرا زندگی برای اغلب مردم سخت‌تر میشود؟

بین آنچه که در زندگی مردم در فرانسه و بریتانیا رخ داده است مشابهت‌هایی وجود دارد. البته مسئله اصلی نئولیبرالیسم است و آنچه که من آن را عقب‌نشینی دولت می‌نامم. دولت عرصه‌های زیادی را که قبلاً در آنها دخیل بوده مانند آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی رها کرده است. هنگامی که ما این تحقیقات را آغاز کردیم هنوز ابتدای این روند بود. اما حالا بمراتب وضع وخیم‌تر شده است. در فرانسه فلسفه نئولیبرالیسم در تمام عملکردها و سیاست‌های دولت بکار گرفته شده، بطوریکه در تفکر حکمان سیاسی کشور ذاتی شده است.

وزیر آموزش کلور الگر (Claude Allegre) که اخیراً تحت فشار از مقامش برکنار شده، بسیار شبیه همتای خود در بریتانیا بود. او سیاست به اصطلاح «سخت‌گیرانه‌ای» را در عرصه آموزش کشور به اجراء گذاشت که قرار بود انگیزه و حرکتی به سمت بازدهی و کارآمدی باشد.

نئولیبرال‌ها بجای نگاه بسیار دقیق به چگونگی کار کرد آموزش، یک راه حل بسیار ساده را ترجیح دادند. آنها بین مدیران و مدارس رقابتی بر سر کسب بودجه و دانش آموزان بوجود آوردند. این یک رقابت ساختگی است که بطور مصنوعی ایجاد می‌شود این شیوه رقابت بطور خود انگیزه از شیوه کار سیستم آموزش ناشی نمی‌شود. سیستم آموزش در گذشته کامل نبود و من منتقد جدی آن بودم. اما بجای تصحیح و فراهم آوردن وسائلی برای بهبود آن، آنها با کار بست این دیدگاه سرمایه‌دارانه، آن را نابود کردند.

همین وضعیت در عرصه خدمات پزشکی نیز صادق است. من اخیراً گزارشی از ملاقات اساتید پزشکی، که بطور سنتی محافظه کار هستند، را خواندم. آنها به دیدار نخست وزیر ژوسپین می‌روند. او آنها را نمی‌پذیرد، و در عوض یک تکنوکرات با آنها ملاقات می‌کند. گزارش مباحثات وحشتناک است. اینها (اساتید پزشکی) می‌گویند «نگاه کنید، ما هرگز در تظاهرات یا اعتصاب یا حرکت‌های اعتراض شرکت نکرده‌ایم. اما مجبور به نمایندگی از طرف بیمارانمان اعتراض کنیم. یکی از اساتید یک زن ۷۳ ساله مبتلا به سرطان را مثال می‌آورد. که داروهای او برای بودجه بیمارستان بیش از حد گران بوده است. استاد دیگری می‌گوید که بیمارستان او پول برای پرداخت به متخصص بیپوشی ندارد، بنابراین شبها متخصص بیپوشی در بیمارستان وجود ندارد. او از تکنوکرات دولت می‌پرسد «آیا

## روشنی یابد؟

راهی که جنبش در مسیر آن تحول خواهد یافت باز است. این راه یک فرایند است. ما در نظر داریم در ماه می فراخوانی برای یک جنبش اروپایی علیه نئولیبرالیسم انتشار دهیم. ما در صدد هستی حمایت فدراسیون اتحادیه‌های DGB در آلمان، CGT در فرانسه، روشنفکران، جنبشهای اجتماعی و بسیاری از سازمانهای مختلف را جلب کنیم. قرار است در ماه سپتامبر برای تشریح جزئیات این منشور جلسه‌ای با شرکت جنبشهای مختلف برگزار شود. سپس در ماه مارس آینده ما کنفرانسی در شهر آتن برگزار خواهیم کرد تا طی آن بحثهایی برای این منظور و هم چنین تلاشهایی برای ایجاد پایه‌های «جنبش اجتماعی اروپا» داشته باشیم. ما ایده‌های بسیاری داریم، اما باید روی آنها کار کنیم. هدف ایجاد یک اپوزیسیون نظری و عملی است. روشنفکران در این حرکت تنها نیستند. یکی از رهبران برجسته‌ی یکی از اتحادیه‌های اصلی یونان خواهان ارائه کمکهای مالی برای برپائی کنفرانس است. وظیفه ما سازماندهی و تلاش در جهت کمک به مردم برای برقراری ارتباط است در این جنبش در حال رشد یک تقسیم کار وجود دارد. دانشمندان علوم اجتماعی می‌توانند برای حل مشکلات کمک کنند. اگر ما خواهان یک جنبش اجتماعی موثر و کارآمد در سطح اروپائی هستیم، باید بر مشکلات فائق آئیم در غیر اینصورت نابود خواهیم شد. موانع سیاسی نیرومندی بین گروههای مختلف وجود دارد. موانع اصلی به جنبش سوسیال دمکراتیک مربوط می‌شود. اگر موفق شویم بر اینها غلبه کنیم، به یک راه سوم واقعی منجر خواهد شد، که بسیار رادیکالتر خواهد بود. ما باید جناح چپ را بسازیم. در جنبش مدافع محیط زیست، شما افرادی را می‌بینید که بسیار چپ هستند. اینان حتی در صفوف حزب کمونیست فرانسه که در این کشور تأثیرات رخت‌آوری روی چپ داشته است نیز حضور دارند. بسیاری از مردم در می‌یابند که جهانی شدن بیشتر یک امر سیاسی است تا اینکه یک واقعیت اقتصادی باشد. سه چهارم مبادلات کالائی کشورهای اروپائی، به مرزهای همین قاره محدود می‌شود. بنابراین احزاب سوسیال دمکرات حاکم می‌توانند سیاستهایی را برای محدود کردن بازار آزاد اجراء کنند.

ما چگونه می‌توانیم آنها را مجبور کنیم؟ آیا به حزب سیاسی جدیدی نیاز خواهیم داشت؟

نمی‌دانم. اگر بتوانیم آنها را مجبور کنیم بسیار عالی می‌شود. اما من مطمئن نیستم که بتوانیم. بنظر من که در حکومتهای سوسیال دمکرات، یک بحران وجود دارد. در بریتانیا بحران بلریزم طغض مض شط کاملاً و حقیقتاً آغاز شده است. هم چنین در اغلب اروپا در احزاب دست راستی بحران وجود دارد، بخصوص جآ در آلمان چپ واقعی همیشه با یک انتخاب کاذب مواجه بوده است: یا باید به راست رأی بدهی یا اینکه جناح چپ کاذب را بپذیری. ما از سال ۱۹۸۱ در فرانسه با چنین مشکلی مواجه بوده‌ایم. در عین حال نیروهای بغیر از چپ هم در تلاش هستند تا در فضای سیاسی امر وز اروپا عرض اندام کنند. به این خاطر است که ما شاهد پدیده‌ای مثل هایدلر در اطریش هستیم. هر چند که مبارزه با آن لازم شده است، تجدید حیات یک چپ واقعی ابزار اصلی برای نابودی جریاناتی شبیه به هایدلر خواهد بود. در زمستان داغ ۱۹۹۵ در فرانسه هیچ کس حرفی درباره‌ی لوپین و «جهبه ملی» در فرانسه نزد و یا جنبش توده‌ای در دفاع از بازنشستگان در ایتالیا راست را به حاشیه راند.

اینکه تجدید حیات چپ به یک حزب جدید منجر خواهد شد یا نه، یک سؤال باز است و هم چنین اینکه چگونه ایده‌های مختلف شفافیت خواهند یافت. مسئله اصلی ساختن و برپائی جنبش است. هیچکس نمی‌تواند به تغییرات رادیکالی که در شیوه تفکر مردم رخ می‌دهد شک داشته باشد. علیرغم پیروزی ظاهری سرمایه جهانی، در حال حاضر من بیشتر از هر زمان دیگری طی سه دهه گذشته، نسبت به آینده خوشبین هستم.

\* The Weight of the World  
Social Suffering in Conlemporary Society  
Prerre Bourdieu et al.  
Polity Press, 1999

\* منشور «جنبش اجتماعی اروپا» را می‌توانید روی این آدرس اینترنتی پیدا کنید.

www.raisons.org

بنابر گفتن مسلط، جهان اقتصاد یک نظم خالص و کامل است. نظمی که سنگدلانه منطق عوارض قابل

من استراکچریست نبودم. این دیدگاه دنیا را بصورت ساختارهای درهم ترکیب شده‌ای می‌دید که شیوه عمل انسانها را کاملاً تعیین می‌کنند. در این دیدگاه هیچ عرصه‌ای برای عمل انسانی وجود ندارد. مارکسیست ساختارگرایی چون لویی آلتوسر (Louis Althusser) در دهه ۱۹۶۰ بر این نظر است که «انسانها صرفاً حاملین ناخودآگاه ساختارهای مؤثر و تعیین کننده هستند». نتیجه‌ای که مطالعات من در زمینه انسان‌شناسی در الجزایر در دهه ۱۹۵۰ بدست می‌داد، اما، در این قالب استراکچریستی نمی‌گنجد. از سوی دیگر، روشن است که مردم بوسیله جامعه سازمان داده می‌شوند. آنچنان که تئوری بازار آزاد می‌انگارد آنها افراد تجزیه شده‌ای نیستند که فقط بر اساس محاسبات اقتصادی جداگانه و انفرادی خود دست به اقدام می‌زنند. بر مبنای چنین ملاحظاتی، من مفهوم ساخت رفتاری (habitus) را به گونه‌ای شکل دادم که ساختارهای عینی جامعه و نیز نقش ذهنی عامل انسانی را توأمأ در برگیرد.

ساخت رفتاری عبارت است از مجموعه‌ای از منش‌ها، واکنش‌ها و شکل‌های رفتاری که مردم از طریق عملکردشان در جامعه کسب می‌کنند. این مفهوم بازتاب دهنده و منعکس کننده موقعیتهای متفاوتی است که مردم در جامعه دارند. بطور مثال اینکه آیا در یک محیط طبقه متوسط و یا در یک محله حومه‌ای و کارگرنشین بار آمده‌اند. این جزئی از روندی است که جامعه خود را بازتولید می‌کند. اما تغییر هم وجود دارد. تضاد در درون جامعه ساخته می‌شود. مردم می‌توانند بفهمند که انتظارات و شیوه زندگی‌شان با موقعیتهای جدیدی که در آن قرار می‌گیرند، بطور ناگهانی ناهمگونی است.

ما امروزه شاهد چنین موقعیتی در فرانسه هستیم. در این حالت نقش عامل اجتماعی و مداخله سیاسی بسیار مهم می‌شود.

هسته اصلی مارکسیسم مبارزه طبقه کارگر برای رهائی خویش است. شما مبادرات طبقه کارگر را در کجای منشور جنبشهای اجتماعی که در آنها فعالیت دارید، قرار می‌دهید؟

سیاتل موجب آشتی بین کارگران سازمان یافته و کارزارهای تک خواسته‌ای متعددی شد. می‌دانیم، بطور معمول این دو از یک طرف بر پایه‌های سیاسی متفاوتی بسیج می‌شوند، از طرف دیگر بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. اما آنچه در سیاتل اتفاق افتاد کاملاً تازگی داشت. در این جا، برای اولین بار این امکان فراهم می‌شود که ما گروههایی از مردم را در کنار یکدیگر گرد بیاوریم که نسبت به یکدیگر بشدت بدگمان بودند. ما در فرانسه این سنت کارگرایی را داریم که ضد روشنفکر است. اتحادیه‌ها نسبت به روشنفکران نگاهی به شدت خصمانه دارند و فاصله‌ی روشنفکران از کارگران نیز بسیار زیاد است. در سال ۱۹۶۸ این شکاف بسیار مشهود بود. اما حالا برای اولین بار، بدلیل شکست مارکسیسم نوع شوروی، در حال بر شدن است.

به همین دلیل من امروز می‌توانم همانطور با یک مقام مسئول CGT حرف بزنم که با شما صحبت می‌کنم. آنها خیلی باز هستند بیست سال پیش برای آنها روشنفکرانی مثل من به یک معنی وجود نداشتند. افرادی مثل سارتر و فوکو با جنبش همدلی می‌کردند، اما دانش تجربی زیادی از کارگران نداشتند.

سیاتل از این نظر بسیار اهمیت دارد که نشان می‌دهد نیروهای جدیدی در حال رشد هستند. رهبر کشاورزان خرده پا ژوزه بووه Jose Bove فردی بسیار آگاه است. او بدون ساده‌سازی افراط آمیزی که معمولاً از زبان سیاستمداران می‌شنویم خود را بیان می‌کند. او یک روشنفکر است که در عین حال در مزرعه‌اش نیز کار می‌کند. من اخیراً ملاقاتی را بین رهبران جنبشهای اجتماعی در فرانسه سازماندهی کردم - بیکاران، مهاجران بدون برگه‌ی اقامت (soms papiers) و برخی از اعضای اتحادیه‌های کارگری. در این ملاقات، آثار شیستها، تروتسکیستها، مارکسیستها از همه نوع گرایشی را داشتیم. مباحثات در سطحی بود که تصورش را نمی‌توانستیم بکنیم. شما می‌توانید تجدید حیات فرهنگ سیاسی چپ را در فروش کلان لوموند دیپلماتیک ببینید. البته بین افرادی که با هم کار می‌کنند بی‌اعتمادی وجود دارد. اما در پایان جلسه، آنها به رُزن - دُ آزی (Raisons d'Agir) یعنی به گروهی که با آن فعالیت می‌کنم این وظیفه را دادند تا منشوری را برای «جنبش اجتماعی اروپا» صادر کند. \*\* ما باید خود را از دایره تقسیمات ملی گرایانه رها کرده و یک جنبش بین‌المللی برای مبارزه علیه سرمایه جهانی برپا کنیم.

چگونه این جنبشها می‌توانند تعمیم یابند و چگونه ایده‌های متفاوت درون آنها می‌تواند شفافیت و